

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

[HTTP://WWW.AZADI-B.COM/M/2009/12/POST_1.HTML](http://WWW.AZADI-B.COM/M/2009/12/POST_1.HTML)

مارکسیسم مشعل فروزان رهایی

فرید شکری

2009/15/12

وضع موجود - سرمایه داری، شیوه و مناسبات تولیدی ای که صدها میلیون انسان را از داشتن مسکن و سرپناه، بهداشت و درمان، مراکز تحصیل و آموزش، و ابتدایی ترین امکانات زندگی محروم ساخته، گرسنگی و سوء تغذیه را به بیش از یک میلیارد انسان در سراسر جهان بویژه در ممالک موسوم به جنوب تحمیل کرده، اکثریت ساکنین این کره خاکی را از لذت های یک زندگی انسانی بی بهره کرده،

دهها میلیون انسان را بیکار نگاه داشته، میلیونها کودک و نوجوان زیر هجده سال را در کشورهای رشد نیافته و تحت سلطه به دستفروشی و تکی گری در شهرهای بزرگ واداشته یا آنها را با نازل ترین دستمزدها در کارگاههای کوچک و بزرگ بکار گمارده، باز در آن جوامع زنان را بی هیچ دستمزدی ناچار به کار کردن در خانه و مواظبت از کودکان و یا سالمندان پرت شده از جامعه نموده، بانی جنگ های جهانی یا خونریزیهای داخلی در نقاطی از دنیا شده، و بعلاوه مصائب متعدد دیگر پلیس و نیروهای ضد شورش را برای حراست از وضع موجود از شمال تا جنوب تربیت کرده تا اگر اعتراضی روی دهد معترضین را کتک بزنند، بسویشان شلیک کنند و صدایشان را در حلقوم خفه کنند.

در حالیکه بوی گندیدگی و تعفن مواد خوراکی ذخیره شده در انبارهای دول امپریالیستی آمریکا و اروپا همه جا را فراگرفته مردم کشورهای آفریقایی دسته دسته دارند از قحطی جان می سپارند. « بنا به جدیدترین آمار سازمان ملل متحد هر ساله میلیون ها کودک زیر پنج سال بعلت کمبود مواد مغذی و بهداشت بکام مرگ کشیده می شوند ». « طبق آمار رسمی در ایالات متحده بیش از پنجاه میلیون نفر در این کشور فاقد بیمه های در مانی اند، دهها میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند و هر روزه آمار بی سرپناهان که زمستان ها و تابستان ها برای فرار از سرما و گرما بدرون ایستگاههای مترو پناه می

برند افزایش می یابد». آن کس چشم خود را روی این واقعیت ها می بندد یا آن کس به مدح و ثنای نظم وارونه مسلط بر جهان می پردازد اگر بورژوا نباشند حتماً سر در آخور بورژوازی دارند. این نظم اقتصادی- سیاسی ضد انسان، استثمارگر و ناقض حقوق طبقات فرودست جهان برای دستیابی به سود و ارزش اضافه بیشتر هیچگاه از یورش به سطح معیشت طبقه کارگر و تقلیل احتیاجات بدیهی آنان فروگذاری نمی کند و اصولاً آنچه برایش اهمیتی هم نداشته و ندارد، تأمین زندگانی ای انسانی و مرفه برای همگان، تأمین امنیت شغلی و فراهم نمودن ملزومات معنوی کارگران است. این سیستم بردگی مدرن زمینه ساز آن شده تا انسانها به پرولتر و بورژوا، به مزد بگیر و مزد بده، و به دارا و ندار تقسیم شوند. کاری کرده تا اکثریت نفوس جوامع بشری ناگزیر از فروش نیروی یدی و فکری خود در ازای لقمه نانی بخور و نمیر به اقلیتی ثروتمند باشند که از شیره جان طبقه کارگر و زحمتکش روز بروز بر مال و مکت خود می افزایند.

راه تغییر پیشوایان کبیر پرولتاریا، کارل مارکس و فردریک انگلس با آثار علمی و پربرار خود ضمن اثبات اجتناب ناپذیر بودن کمونیسم در نتیجه حرکت و روند تاریخ، بر مبارزه برای منهدم کردن سرمایه داری بدست پرولتاریای متشکل و متحد، و بر نیاز کل اهالی جهان به تأسیس یک نظام اقتصادی- اجتماعی شایسته و انسانی تأکید کردند و راه آنرا به بهترین وجه نشان داده اند. مارکس و انگلس با نقد عمیق سرمایه داری، جامعه ای را که بر کوشش و فعالیت های مملو از نوآوری و خلاقیت همه انسانها جهت مرتفع کردن نیازمندی هایشان استوار خواهد بود، جامعه ای را که در آن انسان حرمت و منزلت دارد و هویت اش سلب نمی گردد و به چشم فردی که حامل کالایی با ارزش مبادله می باشد نگریسته نخواهد شد، جامعه ای را که در آن وسائل تولید و توزیع به تصاحب و مالکیت همگان در می آیند و همه چیز مال همه کس خواهد شد، جامعه ای بدون طبقه، بدون کارمزدی، بدون تبعیضات ملی و مذهبی و جنسی، بدون پرچم و مرز و دولت، و بلاخره جامعه ای برابر و آزاد را به تصویر درآوردند. آری، مارکسیسم در کنار تعریف مختصات جامعه کمونیستی، برای خاتمه دادن به عمر مناسبات ظالمانه تولیدی این عصر، پرولتاریا را به ایجاد انقلاب کارگری فرا خوانده است. انقلابی که بورژوازی را از اریکه قدرت پائین می کشد و قدرت سیاسی را برای پیشروی انقلاب و دستیابی به کل اهداف سوسیالیستی، تماماً قبضه می کند. مارکس و انگلس بدنبال تجربه کمون پاریس در این رابطه گفتند: «وظیفه طبقه کارگر انقلابی در هم شکستن کامل ماشین بوروکراتیک نظامی- دولتی است». و لنین این رهبر بزرگ پرولتاریا که کاملاً به برداشت مارکس از کمونیسم همانا ماتریالیسم پراتیک اعتقاد داشت، بدور از ولونتاریسم و نخبه گرایی عمل انقلابی برایش معنای اجتماعی و طبقاتی داشت، رابطه شفافی میان تئوری و پراتیک انقلابی برقرار ساخت، بر امکان پذیر بودن سوسیالیسم انگشت گذاشت و مهمتر از این برای تحقق آن کوشید، در مورد انقلاب نوشت: «مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است».

اما، تردیدی وجود ندارد بدون استنتاجات درست و عملی از این آموزشها جهت برپایی انقلاب پرولتری و آنگاه سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی در راستای زیر و رو کردن مناسبات اقتصادی حاضر و نیل به استراتژی نهایی یعنی گذار به کمونیسم یا برپایی جامعه کمونیستی، هر پیروزی ای دست آخر به شکست خواهد انجامید زیرا تجربه نشان داد، با آنکه در 1917

میلادی یک انقلاب پرولتری به رهبری خردمندانۀ لنین و حزب بلشویک بوقوع پیوست و آن انقلاب توانست قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی روسیه درآورد. *اگرچه در دوره حیات لنین تمامی تلاش ها و فعالیت های سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی طبقات سرنگون شده روسیه و دول امپریالیستی که اعاده نظم سیاسی کهنه را در آن کشور درسر داشتند به ناکامی کشیده شد، اما بعدها در سالهای آخر نیمه دوم دهه بیست و پس از مرگ لنین، امر اشتراکی کردن وسائل کار و تولید و مبدل نمودن آنها به مایملک جمعی شهروندان به فراموشی سپرده شد و بدین شکل آن اقتصاد سرمایه داری دولتی ای که تنها بدیل طبقه بورژوازی برای جان بخشیدن دوباره به مناسبات کاپیتالیستی در آن مقطع تاریخی بشمار میرفت، سبب تحکیم شکل دیگری از روابط تولیدی قدیم گردید که پی آمد عینی آن برابر با باز پس گیری پیروزی سیاسی طبقه کارگر شوروی و تبدیل حکومت انقلابی و کارگری زمان حیات لنین به یک بوروکراسی متمرکز دولتی بر آن کشور بود. غرض از اشاره به این رخداد تاریخی بواقع یادآوری این موضوع بود که یکچنین تجربه ذی قیمتی (شکست و پایان نوع تجربه شده ای از سوسیالیسم بورژوایی و مدل سرمایه داری دولتی در اروپای شرقی) ، به اضافه تجربیات گران بهاء دیگری که طی قرن های نوزدهم و بیستم میلادی در کشمکش با طبقات بالادست در اطراف و اکناف دنیا حاصل شده اند، حاوی درسهای بزرگی برای پیشروان رادیکال پرولتاریا و کمونیست های جهان می باشند. آن تجربیات ارزشمند، کمونیست ها را با در نظر داشتن شرایط و توازن قوای موجود در هر کشوری برای تحقق و تثبیت انقلاب کارگری، و رسیدن به اهداف استراتژیک طبقاتی، آنهم در این مقطع حساس از تاریخ یاری می رسانند که نه فقط ناکارآمدی این نظام تولیدی در فراهم کردن رفاه و آسایش برای بشریت مجدداً ثابت شد، بلکه نشانه های میل به تغییر و دگرگونی در میان طبقه کارگر و فرودستان کلیه جوامع بشری پس از دو دهه گرد و خاک بپا کردن، رجزخوانی و نعره های گوش خراش بورژوازی جهانی مبنی بر تفوق ابدی سرمایه داری و بازار آزاد بر تمامی ایده ها و پایان تاریخ، کمابیش آشکار گردیده است.

اهمیت آموزش

یکی از مهمترین وظایف کمونیست ها پیوند زدن کارگران با مبارزات کمونیستی است. از اینروی مارکسیسم، این علم شرایط رهایی طبقه کارگر و استثمار شوندگان بایستی پیگیرانه تر از قبل به توده های کارگر آموزش داده شود. رسالت کمونیستها اینست که مارکسیسم یا دیدگاه و رویکرد کمونیستی را درون طبقه کارگر گسترش دهند و چنان بستری را مهیا سازند تا این دانش، این تئوری اجتماعی و این رویکرد انتقادی و حقیقت جو که یک تبیین ژرف، ریشه ای و پر محتوی از جامعه سرمایه داری بدست می دهد، از جانب توده های کارگر جهت از میان برداشتن سیستم اقتصادی- سیاسی حاکم بر دنیای معاصر و خلاصی از ستم و استثمار، بکار گرفته شود.

طبقات له شده بایستی توأم با درک ضرورت اتحاد و همبستگی طبقاتی، بیاموزند این نظام تولیدی فقط و فقط در تعقیب افزایش همیشگی بارآوری کار و نرخ ارزش اضافه از گرده طبقه کارگر و به قیمت تحمیل فقر و گرسنگی مضاعفی است که خودشان با گوشت و استخوانشان آنرا لمس کرده اند. (همان شروطی که بواقع جنبه های حیاتی برای ممانعت از سقوط نرخ عمومی سود دقیقاً در شرایطی اند که بطور مداوم بر حجم سرمایه ثابت افزوده می شود.) طبقات استثمار شونده درحین

مبارزات روزانه خود بر ضد اعمال ستم ها و بی حقوقی ها از طرف کارفرمایان و دولت های آنها، میباید توسط رهبران آگاه خویش و کمونیست های واقعی مطلع شوند که پیشرفت های تکنولوژیک در حوزه های متنوع، بهبود در تولید و... که بورژواها به حساب مناسبات و روابط تولیدی سرمایه داری می گذارند، به خود انسانها برمیگردد که همواره در طول تاریخ بدنبال تحصیل دانش و بهتر کردن کیفیت زندگی اشان بوده اند. این واقعیت را دریابند که هرچند نظام سرمایه داری ابتکارات و فعالیت های علمی و تحقیقی را گسترش داده، هرچند دگرگونی های درخور توجه و خیره کننده ای را به لحاظ علمی و فنی موجب گشته، اما این سیستم کوشش های ذاتی انسانها را که منشأ اصلی همه این پیشرفت های علمی و تکنولوژیک بوده و خواهد بود، تنها برای کارکرد بهتر اقتصاد کاپیتالیستی (سودآوری و تسهیل کسب سود، انباشت هرچه بیشتر سرمایه و بدین نحو تثبیت اقتدار اقتصادی و سیاسی صاحبان ابزار تولید) به خدمت درآورده است. بدانند تمام مایحتاج روزانه ای که تولید می شوند، و تمام امکانات شگرفی که در همه زمینه ها تا به حال در دنیا ساخته شده اند و باز ساخته می شوند، در جهت تأمین این اهداف طبقاتی اند و دریابند حتی تولید دارو و وسائل مدرن پزشکی که در حله نخست برای درمان طبقات فوقانی است، باز در خدمت همین مقصود قرار گرفته اند و امروزه کارخانه های دارو سازی، مراکز درمانی خصوصی (کلینیک ها و بیمارستانها) و مؤسسه های تحقیقاتی در امور پزشکی بیش از هر چیز برای پول ساختن و سودآوری دائر می شوند تا ارائه خدمات به انسانهای ناتوان و درمانده یا مقابله با بیماریهای مهلک. سرانجام متوجه شوند که سرمایه داری با برانگیختن "رقابت و حس منفعت طلبی" در بین انسانها توانسته به مقاصدش برسد.

مضاف بر این دادن سیمایی واضح از کمونیسم مارکس و نیز ارائه مفهومی روشن از اهداف سوسیالیستی بسیار الزامی است و باید حجم عظیم تری از کار کمونیست ها را به خود اختصاص دهد. قدر به یقین سوسیالیسم زمانی برای پرولتاریا کشش زیادتری از آنچه فعلاً می بینیم خواهد داشت، و می تواند نیروی این طبقه را برای تغییرات ریشه ای تماماً بکار اندازد که کمونیست ها همزمان با انتقاد از نابرابریها و تبعیضات نظام سرمایه داری و دخالت بیش از پیش در پیکارهای جاری، با زبانی ساده آرمانهای سوسیالیستی را تشریح نمایند. به دیگر سخن کمونیست ها وظیفه دارند مکرراً به تعریف مشخصات و تفاوت های جامعه مورد تعقیب با جامعه فعلی در میان توده های کارگران، و ممکن بودن تأسیس این جامعه که تولید برای تأمین نیازمندیهای واقعی سازماندهی می شود، خدمات رفاهی و درمانی و آموزشی بطور مساوی و رایگان به کل شهروندان ارائه می گردد، مالکیت اشتراکی جای مالکیت بورژوازی (خصوصی) را می گیرد، و در متن حرکت روبه پیش خود اندک اندک یک نظام اقتصادی بری از پول و بری از کارمزدی راه اندازی می شود، بپردازند. بیان این موضوع که در آن جامعه دولت هم راه زوال خود را خواهد پیمود، نباید از خاطر رود و این گفته مارکس را که در کتاب "فقر فلسفه" نوشته است: « طبقه کارگر در جریان تکامل، بجای جامعه کهنه بورژوازیی آنچنان اجتماعی بنیاد خواهد کرد که وجود طبقات و تقابل طبقات را غیر ممکن میسازد. دیگر هیچگونه قدرت حاکمه سیاسی خاصی وجود نخواهد داشت، زیرا همانا قدرت حاکمه سیاسی مظهر تقابل رسمی در درون جامعه بورژوازیی است. » یا این سخن لنین را که در این باره گفته است: « بنا به گفته مارکس، پرولتاریا فقط دولتی لازم دارد که زوال یابنده باشد،... » برجسته کنند. (دولت و انقلاب- لنین)

مسئله انتقال آگاهی طبقاتی و رشد آن که به مبدل شدن کارگران از طبقه ای درخود به طبقه ای برای خود می انجامد و توده های کارگر را برای انقلاب کارگری تجهیز می کند، از اهمیت زیادی در جنبش کمونیستی جهان برخوردار است. همپای این فعالیت های نظری، تبلیغی و شرکت در جنبش ها باید بر تلاش برای همه گیر شدن موضوع حزب در میان طبقه کارگر همچون یکی از شروط پیشرفت مبارزه طبقاتی علیه طبقات حاکم، افزود. متشکل شدن کارگران در حزب کمونیستی که ستاد رهبری کننده مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک طبقه جهت انهدام ماشین بوروکراتیک نظامی- دولتی بورژوازی و دستیابی به قدرت سیاسی است، یک ضرورت عاجل است که مادیت یافتن این امر هم بسته به میزان فعالیت در ارتقای سطح آگاهی طبقاتی دارد.

این آموزش و فراگیری آن دیوار محکمی در برابر اندیشه های کسانی ایجاد می کند که تحت لوای مارکسیسم می خواهند تحریفات تئوریک مضرشان را به خورد طبقه کارگر بدهند. اجازه نمی دهد تا رویونیسم و رفرمیسم که از ابزارهای مبارزه بورژوازی برضد پرولتاریاست، بوسیله روشنفکران خرده بورژوا که زیر نقاب مارکسیسم مخفی شده اند کماکان بجای کمونیسم معرفی گردند. مانع از آن میگردند تا گرایشات بظاهر سوسیالیستی طبقات غیر پرولتر که زیر نام کمونیسم و سوسیالیسم کارگران را در حصار تریدیونیونیسم محصور کرده اند، منبعد کاری از پیش ببرند. راه را بر کسانی که ریاکارانه و با دورویی سنگ این طبقه را به سینه میزنند و کارگران را به دنباله روی از جناح چپ طبقات حاکم (سوسیال دموکرات ها) ترغیب می کنند، ببندد و نگذارد بیش از اینها مبارزات و جانفشانی های کارگران و زیردستان جوامع بشری را از مسیر اصلی اشان خارج کنند. و خلاصه اینکه کارگران را با پرچم مارکسیسم- لنینیسم و آموزه های ارزشمند آن به جنگ تمامی گرایشات مذکور ببرد.

از بین بردن وضعیت خطرناک و تألم بار حاکم بر جهان (رشد اکسترمیسم و بنیادگرایی مذهبی، سردآوردن دوباره فاشیسم و راسیسم، میلیتاریسم و لشکرکشی امپریالیست ها، آغاز پایان دولت های رفاه، * پدید آمدن مجدد بحران های متوالی سرمایه داری و معضلات بی شمار دیگری که پیشتر آمد)، جلوگیری از روند بازگشت به بربریت، روبیدن تمامی اشکال ستمگری، رهایی و در یک کلام ساختن دنیایی نوین، با همت طبقه کارگری صورت واقعیت پیدا می کند که مارکسیسم را چراغ راه خود کرده باشد. کمونیسم و سوسیالیسم علمی بعنوان یک افق بالقوه و تهدید کننده کارگری که در قالب تألیفات و آثار بی بدیل مارکس، انگلس و لنین در تقابل عمیق با سوسیالیسم و کمونیسم تخیلی، خرده بورژوایی و بورژوایی قرار دارند، سلاح کارگران جهان است که اگر کوشید تا بدقت آموخته شوند، آن آگاهی سوسیالیستی ای که لازمه درک منافع طبقاتی و بدین سان اتحاد طبقاتی است، لازمه بیرون آمدن از مبارزات صرفاً اقتصادیست، لازمه تشکیل حزب سیاسی خود، لازمه اندیشه حرکت بسمت انقلاب و برپایی دولت کارگری به قصد مضمحل کردن سیادت تام و تمام بورژوازیست، در ابعاد جهانی جوانه خواهد زد و به ثمر خواهد نشست.

زننده باد کمونیسم زننده باد انقلاب کارگری

2009/12/01

- مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اکتبر، شوروی درگیر یک جنگ داخلی شد و مورد حمله ارتشهای تجاوزگر 14 کشور، از جمله آمریکا، بریتانیا، کانادا، فرانسه و ژاپن قرار گرفت. تحت چنین شرایطی، در حالی که کشور از کمبود مواد غذایی و صنعتی رنج میبرد، نظام نه چندان خوشایند اخذ مازاد تولید از دهقانان در دستور کار قرار گرفت و دستمزدها یکسان شد، که از آن با نام سیاست کمونیسم جنگی یاد میکنند. پس از پیروزی ارتش سرخ در جنگ داخلی و بیرون راندن متجاوزان خارجی از کشور، اقتصاد شوروی ویران شد. ظرفیت تولیدی کشور به شدت کاهش یافته بود و تولید کشاورزی حتی از سطح تولید پیش از سال 1914 هم پائین تر بود. ضرورت مبرمی به گردآوری سرمایه و رشد سریع نیروهای مولد احساس می‌شد. در سال 1921 لنین سیاست اقتصادی نوین "نپ" را به جای اقدامهای شدید دوران کمونیسم جنگی معرفی کرد. که به بیان لنین به علت شرایط ناگزیر دوران جنگ به کشور تحمیل شده بود. (نشریه کانادایی سپارک- برگردان : حبیب مهرزاد)
- * همه بحرانها و آشفتگی های اقتصادی با عواقب ویرانگر و رکودهای حادشان ذاتی سرمایه داری اند و اساساً دول بورژوازی هر بار به منظور کنترل دامنه و گستره این بحران ها با دخالت در اقتصاد (رجوع به نظریات کینز) و اجرای جرح و تعدیلاتی در قوانین حاکم بر بازار به فکر نجات این مناسبات تولیدی میافتنند.